

رجال شیعی ناشناخته از نیمه نخست قرن هفتم هجری

رسول جعفریان*

چکیده

این نوشتار به ابن شَعَار موصلی و کتاب *قلائد الجمان* او پرداخته است و پس از بیان مقدمه‌ای در معرفی اجمالی کتاب، از فواید حدیثی آن، عقیده مذهبی مؤلف و شرح حال شیعیان و متشیعان در کتاب سخن به میان آمده و سپس شرح حال 43 نفر از ایشان استخراج گردیده و به گوشه‌های اشعار مذهبی آنها اشاره شده است. کلیدواژه: ابن شَعَار موصلی، *قلائد الجمان*، شعرای شیعی.

درآمد

کمال الدین مبارک بن احمد بن حمدان، معروف به ابن شَعَار موصلی (595-654 ق) نویسنده تذکره بسیار غنی *قلائد الجمان فی فرائد شعراء هذا الزمان* است؛ مردی هوشمند که کوشیده است با شاعران مختلف روزگار خود دیدار داشته و بهترین اشعار آنان از زبان یا خط ایشان و یا از طرق دیگر، با ذکر از شرح حال آنان، در کتابش بیاورد. این کتاب - که دست کم دو جلد از ده جلد اصلی آن مفقود شده - حاوی شرح حال 1003 نفر است.¹ این کتاب، بر اساس حروف القیاس و برای هر شخص شرح حال کوتاهی، به همراه اشعاری کوتاه یا مفصل، از وی است. گرچه توجه نخست وی به جنبه شاعری افراد است، اما از میان این افراد، شمار زیادی فقیه و محدث و مؤلف است که به دلیل آن که شعر هم می‌سروده‌اند، نامشان در این کتاب آمده است.

حوزه جغرافیایی کتاب، از دید مؤلف، محدودیتی جز شاعر و شعر عربی ندارد، اما به دلیل فضایی که وی در آن زیست می‌کرده یا رفت و آمد داشته، چند ضلعی میان موصل، بغداد، دمشق و حلب است. به همین دلیل، بیشتر شاعرانی که انتخاب شده‌اند، مربوط به این محدوده هستند. برخی از ایشان بومی و

* محقق حوزه علمیه قم.

1. *قلائد الجمان فی فرائد شعراء هذا الزمان*، مشهور به *عقود الجمان فی شعراء هذا الزمان*، کمال الدین ابی البرکات مبارک بن الشَّار الموصلی (م 654 ق)، تحقیق: کامل سلمان الجبوری، بیروت: دارالکتب العلمیه، 2005 م.

تعداد فراوانی نیز مهاجرانی هستند که به این منطقه آمده‌اند. در این میان، شهر حلب، موصل و اربیل سه شهری است که حجم بالایی از شاعران را به خود اختصاص داده است. اطلاعات شاعران بسیاری از روستاها و شهرک‌هایی مانند تکریت هم در این کتاب آمده است. همین توجه سبب شده تا اثر حاضر فواید جغرافیایی هم داشته باشد و فهرست اسامی مکان‌های آن سودمند باشد. به رغم توضیحی که گذشت، باید توجه داشت که شرح حال شاعرانی از بلاد دیگر هم در این کتاب آمده است یک نمونه بحرینی در کتاب آمده که عالی است. نمونه‌های بلغاری، اصفهانی، اسفراینی و مصری هم در کتاب دیده می‌شود.

اهمیت ادبی این کتاب، به عنوان تذکره شاعران در رأس قرار دارد. بسیاری از این شاعران، چهره‌های ناشناخته و حتی افرادی از کوچه و بازار هستند که دیوانی از آنان برجای نمانده و این اشعار تنها میراثی است که در این اثر حفظ شده است. حتی بسیاری از صاحبان دیوان هم، توان گفت که دیوان‌شان گم شده و همین حکم درباره آنان نیز ساری و جاری است. مؤلف، نه تنها اشعار، بلکه در مواردی که شمارش هم اندک نیست، نثر برخی از این افراد و نمونه‌هایی از آنها را نیز گزارش کرده است؛ نمونه روشن آن، ارائه چندین نمونه نثر ابن ابی الحدید است.

گفته شد که شرح حال‌ها غالباً کوتاه است، اما در مواردی که به نام چهره مشهوری برمی‌خوریم، شرح حال طولانی و گاه، مفصل می‌شود؛ شرح حال یاقوت حموی، ابن دبیشی، احمد غزالی، فخر رازی و یا چهره‌هایی از این دست در مقایسه با دیگران مفصل‌تر است. شرح حال ابن ابی الحدید یکی از مبسوط‌ترین شرح حال‌هایی است که در کتاب آمده است.²

فواید اصلی و حاشیه‌ای کتاب، هم بسیار فراوان است و سخن گفتن درباره آنها از عهده این بحث خارج است. آنچه برای ما اهمیت دارد، فواید جغرافیایی، شناخت نظام دیوانی، آشنایی با حجم بالایی از عناوین تألیف شده در این دوره توسط همین شاعران و بسیاری از امور دیگر، از مسائلی است که می‌توان از این کتاب استخراج کرد. بدون تردید، مهم‌ترین فایده این کتاب نقش آن در شناخت تاریخ ادبیات عرب در این دوره در منطقه‌ای است که کرد و عرب در آن زندگی می‌کردند و گه‌گاه شاعران ایرانی هم که به عربی یا عربی و فارسی شعر می‌سرودند، در آن قدم می‌گذاشتند؛ این موارد هم اندک نیست؛ برای مثال از طاهر بن محمد فاریابی و اشعار عربی او یاد کرده و می‌گوید که زبان فارسی بر وی غلبه داشت³ در واقع، این کتاب به جز ارزش تاریخ زبان و ادبیات عربی، برای تاریخ اجتماعی و فرهنگی، یک تحفه با ارزش به شمار می‌آید.

ابن شعار، پس از نزدیک به شصت سال عمر، در سال 654 ق، درست دو سال پیش از سقوط بغداد، در هفتم جمادی الاخره سال یاد شده در حلب وفات می‌کرد. این در حالی است که طی این سال‌ها بارها و بارها، گزارش حمله مغولان را به شهرهای مختلف ثبت کرده و از بسیاری از شعرایی که توسط مغولان در کنار سایر مردم کشته شده‌اند، یاد کرده است.

۲. ج 3، ص 169-191.

۳. ج 2، ص 138.

شرح حال وی را ابن فوطی، صفدی و... آورده‌اند که محقق محترم کتاب، کامل سلمان الجبوری از آن مطالب در مقدمه استفاده کرده است. وی آثار دیگری هم داشته است که از آن جمله کتاب *تحفة الوزراء ذیل معجم الشعراء* مرزبانی بوده است. پس از اتمام آن که - در اصل باید شاعران دوره‌های پیشین باشد - به کار گردآوری شرح حال و اشعار معاصران پرداخته است. این معاصران باید کسانی باشند که در نیمه نخست قرن هفتم هجری می‌زیسته‌اند. این شعار به این امر توجه داشته و تاریخ تولد بسیاری از این افراد را - که هنوز زنده بوده‌اند - غالباً از خودشان، در اینجا نقل کرده است. اگر هم در طول سالیان درگذشته‌اند، خبر و زمان درگذشت آنان را نیز آورده است. وی در بسیاری از موارد نسب آنان را به طور کامل و بیشتر از طریق نوشته‌های خودشان در این کتاب درج کرده است.

فواید حدیثی کتاب

فواید حدیثی کتاب نیز کم نیست؛ گرچه به طور معمول باید گفت شمار محدثانی که شاعر باشند، اندک است. شاید مهم‌ترین اطلاع وی در حوزه تشیع، اطلاعات مربوط به ابن بطریق و به خصوص کتاب *العمدة* او باشد. وی با اشاره به این که ابن بطریق حلی است، از سفرهای فراوان او برای سماع حدیث یاد کرده و یادداشتی هم از شریف ابوعبدالحمید فخار بن معد درباره وی آورده که معتنم است. پس از آن، خودش با اشاره به کتاب *العمدة* از کتاب دیگر او با عنوان *مستدرک المختار فی مناقب المختار*، یاد کرده و می‌افزاید که این اثر از صحاح استخراج شده و او تحلیل‌های حدیثی و تفسیری هم درباره آن دارد.⁴

در دیگر شرح‌ها نیز اطلاعاتی مشابه دیده می‌شود. در یک مورد، از وجود یک دارالحدیث در موصل سخن می‌گوید. موضوع سخن درباره عبدالرزاق بن رزق الله رسیعی است که می‌نویسد وی در سال 623 به موصل آمد:

و نزل بدارالحدیث المهاجرية بباب سكة أبي نوح التي أنشأها أبو القاسم علي بن مهاجر بن علي الموصلي، و هو يسمع بها أحاديث رسول الله يفيد الناس.⁵

مورد جالب دیگر مربوط به نظم یک روایت درباره فضایل اهل بیت: است که سبک جالب و تازه‌ای است، بدین شرح:

روى السيد فتى	عن ابن نافع خير من
يروى عن ابن طحال	فاسأل بما قد روى
قالوا: أتى رجلان	قالا له: أنت أهل
الست قلت بأن	لم يرض أفعالهم سرّاً

۴. ج 7، ص 219-220.

۵. ج 3، ص 196.

۶. ج 3، ص 356.

جای دیگری هم فتح بن عبدالله امامی یاد می‌کند که از یک خانواده کاملاً محدث بوده‌اند؛ به طوری که به تعبیر وی

کتاب الحديث و رواه هو و أبوه و جدّه و أبو جدّه. سمع الحديث على مشايخ بغداد.⁷
در جای دیگری هم درباره فضایل اهل بیت: ضمن شعری چنین آمده است:

روى النّـبـیـاس أنّ	حدیث و کم قال
سَیْفُ تَرْقُ الْإِسْلَامَ سَبْعَینَ	نعم و ثلاثة هكذا
و کُلّ سَیْصِلِ النّار	سوى فرقة تحوى
فان شئت تدرى ایما	فأنصف و لا تنکر
وقعت و سئل اهل	جميعاً رواء أنّ
یقول مراراً: اهل	سفینه نوح من بها
نجا و کذا من حاد	و ذاق الهلاك انظر

عقیده مذهبی مؤلف

آنچه که نویسنده در شرح حال یک نفر به آن اهمیت می‌دهد، منهای اشعار، به تولد و احیاناً وفات او، شغل، مذهب فقهی او و احیاناً اشارات دیگر، و همین طور رخداد مهم زندگی آن فرد اشاره دارد. طبیعی است که اشارات دیگری هم در این شرح حال‌ها هست.

درباره مذهب، وی غالباً از این که فرد یاد شده، بر فقه شافعی یا حنفی تحصیل کرده (و در مواردی حنبلی) مطالبی دارد. اما چنین نیست که درباره همه افراد، این اطلاع ارائه شده باشد. آنچه برای ما اهمیت دارد، اطلاعاتی است که وی درباره افراد امامی مذهب و متشیع در این کتاب آورده است. در این زمینه نیز، گمان ما این است که تنها به شماری از موارد تصریح شده و هدف وی یاد از تمامی افراد امامی مذهب یا متشیع نبوده است. در عین حال از همین مواردی که وی به شیعی یا امامی بودن آنان تصریح کرده، می‌توان اطلاعات قابل ملاحظه‌ای را به دست آورد.

آنچه جالب توجه است، نگرش غیر متعصبانه او نسبت به همه مذاهب و از جمله امامیه است. البته به نظر می‌رسد وی روی شتم صحابه حساسیت دارد، اما به طور کلی، عنادی که در نوشته‌های مذهبی یا ابن کثیر در ارتباط با شیعه و امامیه دیده می‌شود، در این اثر نیست. اولاً، وی با تعبیر امامیه از شیعیان یاد می‌کند و این لفظی است که شیعیان دوست دارند برای آنان از این تعبیر استفاده شود. در مواردی که می‌خواهد نشان دهد حساسیت مذهبی شخصی زیاد است، عبارت «کان مغالیا فی التشیع» را می‌افزاید. اما به رغم این، مؤلف از خود تعصب به خرج نداده و در بسیاری از موارد - که شاهد خواهید بود - از این افراد ستایش می‌کند و دینداری آنان را گوشزد می‌کند. خود او در موارد فراوانی از تعبیر «و اله الاطهار»

۷. ج 4، ص 297.

۸. ج 3، ص 354.

استفاده می‌کند؛ چنان که وقتی نام اهل‌البیت: را می‌آورد، تقریباً در همه موارد، تعبیر «صلوات الله علیهم و سلامه» را در پی آن می‌آورد.

به طور کلی آگاهیم که در این دوره، در شهرهای حلب، اربیل، موصل و بویژه بغداد، گرایش به تشیع بسیار نیرومند بوده است. گفتنی است که این زمان، از میان شافعیان و هم حنفیان، عالمانی بودند که گرایش به اهل‌بیت و تشیع داشتند. نویسنده دربارهٔ هارون بن الحسین بن کرجی بن هارون می‌نویسد:

و عنده دین لایه‌دیه الی غیر الصدق سبیلہ، و یقین لایمیل به عن سواء الحق دلیلہ،
حنفی المذهب، مانل الی التشیع غیر مغال فیہ.^۹

این گرایش - که کسانی حنفی، حنبلی و شافعی و در عین مایل به سمت تشیع باشند - بعدها جدی‌تر شد؛ چنان‌که مورد مشابه را در «تخلیص مجمع الادب» ابن فوطی مشاهده می‌کنیم. به نظر می‌رسد این شعار خود از اهل سنت است و این را می‌توان از مجموعه آنچه در باب عقاید مذهبی افراد آورده است، البته به زحمت، استخراج کرد. وی دربارهٔ کتاب «المحوی» از ابن ابی طی - که دربارهٔ عالمان شیعه نوشته - به گونه‌ای سخن می‌گوید که آنان را گروهی جز خود می‌داند:

علماءهم و انتمهم و....

آنچه اکنون برای ما جالب توجه است و این نوشتار را به آن هدف تنظیم کرده‌ایم، فراوانی امامیان در میان شاعرانی است که وی از آنان شعری می‌شناخته یا به دست آورده است. این امر، به خصوص دربارهٔ حلبی‌ها جالب توجه است و نشانگر آن که تشیع امامی تا چه حد در این ناحیه نیرومند بوده است. اما این که اشاره شد وی به افراد متشیع نیز پرداخته، از برخی از تعابیر وی می‌توان این نکته را دریافت. با این حال، بسا آنان نیز امامی باشند، مگر آن که تصریح به حنفی یا شافعی بودن آنان نکند؛ زیرا وقتی وی در شرح حال مفصل ابن ابی‌الحدید هیچ اشاره‌ای به تمایل شیعی او ندارد و بر شافعی بودن او هم تصریح دارد. روشن است مواردی که به شیعی بودن وی اشارت رفته، می‌تواند به معنای امامی بودن او باشد.

امامی مذهبیان و متشیعان در قلائد الجمان

ابن شعار، افرادی را که متعلق به حوزه تشیع می‌داند، به سه طریق معرفی می‌کند. نخست، با این تعبیر که او از امامیه است. دیگر آن که تشیع می‌ورزد و در نهایت، این که او اشعار یا دیوانی یا جزئی در ستایش اهل‌بیت: دارد.

مورد دوم و سوم می‌تواند با نوعی از تسنن همراه باشد؛ زیرا همان طور که گذشت، گاهی شخص را حنفی می‌داند و در عین حال او را شیعی می‌شمرد. همچنین طبیعی است که اگر کسی اشعاری در وصف اهل‌بیت: داشته باشد، لزوماً امامی نباشد، اما می‌توان گفت که در غالب موارد چنین افرادی شیعه هستند.

۹. ج ۷، ص ۱۸۱.

نکته دیگر آن است که ما یک ضعف کلی درباره شناخت چهره‌های امامی در حوزه‌ای داریم که این مؤلف از آن حوزه برخاسته و درباره آن سخن گفته است. مطالبی که ما درباره شیعیان حلب در آثار برجای مانده شرح حال و تراجم داریم، در قیاس با آنچه در واقع بوده، اندک است. دلیل آن هم این است که شیعیان ایران از شیعیان حوزه شامات بی‌خبر بودند و شرح حال آنان را در آثار خویش نیاوردند. آخرین اثری که در این باره اشاراتی دارد، *الفهرست* منتجب الدین است که به چندین نمونه از عالمان حلبی می‌پردازد. اما کتاب مزبور، علاوه بر آن که بسیار ملخص است، چنین نیست که از همه شخصیت‌ها سخن بگوید. به علاوه، ما از بعد از سال ششصد هجری، دیگر کتاب شرح حال برجای مانده نداریم. نیز به دلیل فشاری که ممالیک و سپس عثمانی‌ها بر شیعه وارد کردند، بخش مهمی از میراث حلب مقفود گردید. بنابراین هر اطلاعاتی که از تشیع و رجال شیعه در حلب به دست آوریم، مغتنم است. در این زمینه تنها متنی که می‌تواند به ما کمک کند، آثاری از نوع همین *قلائد الجمان* یا *تخلص مجمع الادب* است. ابن فوطی در کتاب یاد شده، از *قلائد الجمان* فراوان نقل کرده و بر اساس استقصای محقق، دست‌کم 74 بار از آن نام برده است.

امامیانی که نامشان در این کتاب آمده، از این زاویه که برخی را از پیش می‌شناختم و برخی را نه، دو گروه هستند. بدین ترتیب، ما شرح حال‌هایی را در این کتاب داریم که پیش از این کمترین آگاهی از احوال آنان نداشتیم. اما برخی از این افراد، پیش از این نیز شناخته شده بودند و در اینجا اطلاعات افزون‌تری درباره آنان داریم.

شماری از علویان شاعر نیز شرح حالشان در این کتاب آمده، اما تصریحی به امامی بودن آنان نشده است. این در حالی است که قاعده نخستین درباره اینان تشیع است؛ برای مثال، شرح حال فخار بن معد بن فخار، نویسنده کتاب *الحجة على الذاهب الى تكفير ابوطالب* - که امامی است - در این کتاب آمده، اما یادی از گرایش مذهبی او نشده است. مورد دیگر، ابن الشجری است.¹⁰ در مورد دیگری، وقتی اشاره می‌کند که فلان شخص را پس از وفات به تربت موسی بن جعفر 7 برده و در آنجا دفن کردند، بنا بر اصل باید شیعه باشد، اما وی اشاره به مذهب او نکرده است. درباره مبارک بن محمد بن هبنة الله آمده است:

و حمل الى مشهد موسى بن جعفر 8 فدفن في تربة له هناك.¹¹

آنچه مسلم است، بیش از نود درصد، بلکه نزدیک به صد درصد افرادی که متعلق به حله هستند، امامی مذهب‌اند؛ حتی اگر تصریح به امامی بودن آنان نشود. در عین حال، ما از نقل این موارد خودداری کرده‌ایم؛ برای مثال می‌توان به هیبة الله بن حامد بن احمد بن ایوب، معروف به عمیدالرؤساء یاد کرد که از اهالی حله مزیدی و از ادیبان و نحویان بنام بود.¹² مؤلف، شرح حال وی را آورده، اما اشاره‌ای به

۱۰. ج 5، ص 122.

۱۱. ج 5، ص 24.

۱۲. ج 7، ص 141.

امامی بودن او ندارد. این قاعده درباره حلب صادق نیست. با وجود آن که در این زمان، یعنی حکومت ایوبیان، برخی از امرای ایوبی همچنان از شیعه هواداری می‌کردند، اما طی سال‌ها، اهل سنت در حلب رو به ازدیاد گذاشته بودند. در خبری که نویسنده همین کتاب آورده است، با ورود یک مرد شیعی از اهالی حله به حلب، شیعیان این شهر به استقبال او رفتند، اما حاکم شهر - که به وی گزارش شده بود این مرد سخنان تندى بر ضد صحابه گفته - او را دستگیر کرده، سوار الاغ نمود و در شهر گردش داد.¹³ با این حال، همچنان حلب، محل ظهور شعرای برجسته‌ای است که در وصف اهل بیت شعر می‌گویند.

از میان شرح‌حال‌هایی که در اینجا آمده، شرح‌حال ابن بطریق و ابن ابی طی، از عالمان برجسته شیعه، یکی از حله و دیگری از حلب، از بهترین موارد است. نویسنده اهمیت این دو نفر را به لحاظ علمی درک می‌کرده و به همین دلیل، شرح‌حال نسبتاً مفصل‌تری برای آنان نوشته است.

توجه به ادبیات شیعه، در بخش مدح اهل بیت، از نکاتی است که مؤلف به آن علاقه‌ای خاص داشته است. همچنین اشاراتی به امام حسین⁷ و عاشورا در این اثر دیده می‌شود؛ گرچه اندک، اما با ارزش است. وی دست کم به دو شاعر اندلسی پرداخته است که یکی از آنها به نام یوسف بن محمد منصفی (م 608 ق) جزئی مستقل از اشعارش را به مرثی امام حسین⁷ اختصاص داده¹⁴ و دیگری، مجلدی را به اشعاری که در آنها از اهل بیت: ستایش کرده بوده، اختصاص داده است.¹⁵

از نکات قابل توجه در این مجموعه، روابط شعرای شیعه با برخی از ملوک ایوبی، به خصوص الملک الظاهر است. این ارتباط بسیار قوی بوده و آنان اشعاری در ستایش وی می‌سرودند. این مطلب، به خصوص درباره ابن ابی طی (م 627 ق) صادق است که ارتباطش با دربار الملک الظاهر بسیار نزدیک بوده و حتی یکی از آثارش را به وی تقدیم کرده و جایزه دریافت کرده است. بر اساس آنچه در منابع آمده، الملک الظاهر برخلاف صلاح الدین ایوبی، مناسباتش با شیعیان حلب خوب بوده و شاید اطلاعات موجود در این کتاب نیز مؤید همین نکته باشد. مانند همین ارتباط با بدرالدین لؤلؤ حاکم موصل نیز وجود دارد. موصل در زمان این حاکم شیعه، زمینه حضور و ورود شیعیان، بویژه شاعران بود. شاید به طور کلی بتوان گفت شیعیان در برقراری ارتباط با حکومت‌ها مشکل‌چندانی نداشته‌اند؛ هرچند این امر درباره شاعران می‌تواند مصداق بیشتری داشته باشد؛ زیرا بسیاری از آنان از راه شعر و ستایش این و آن، رزق و روزی خویش را به دست می‌آوردند.

* * *

آنچه در پی خواهد آمد، شرح‌حال 43 نفر از کسانی است که در این کتاب به عنوان امامی مذهب یا شیعه معرفی شده‌اند. به طور معمول، اطلاعات گزینش شده است و صرفاً تلاش شده تا شرح‌حالی کوتاه، به علاوه تصریح مؤلف به مذهب آن شخص باشد. در مواردی که اشعاری در ستایش اهل بیت یا غدیریه یا مرثیه عاشورا بوده، نمونه‌هایی ارائه شده است.

۱۳. ج 6، ص 243.

۱۴. ج 8، ص 287.

۱۵. ج 2، ص 134.

1. ابراهیم بن نصر بن عسکر بن نصر بن عسکر أبواسحاق الخطیب

كان خيراً ديناً فقيهاً شافعي المذهب (م 610 ق) ...
قاضي السلامية... قال ... في قتل الحسين K:

يا يوم عاشوراء	مصارغ الأشراف من
أبكى ولا لوم على	وأثما اللوم على
ما من بكى فيك أشد	وأناح بالعاصي ولا
رزقة ما قام في	نائحة تندب في مأم
آل رسول الله خير	وصفوة الله على
مثل مصابيح الدجى	وجوههم في الرمح
رؤوسهم تحمل فوق	مظلومة شلت يد
ساروا بها يا	مثل مسير الظافر
كأنما الزهراء	أميا ولا الجند

16

2. أحمد بن اسفنديار بن موفق بن أبي علي، أبوالمكارم الصوفي

كانت ولادته في الثامن والعشرين من رجب سنة 587 ق، ببغداد و توفي بعد منصرفه من بغداد في أوائل شهر ذي القعدة من سنة 639 ق. شاهده ببغداد و هو متقدم الصوفية برباط الأرجوانية.. و كان حافظاً للقرآن الكريم، صحيح السماع و الاجازة، و اشتغل بفن الوعظ على أبيه و لديه فضل و أدب. و قال الشعر و دؤن لنفسه ديواناً يشتمل على مجلدتين، و لم يودعه هجواً البتة. و ذكر لى في سنة 623 ق، أن شعره يبلغ عشرة آلاف بيت. و كان شيعي المذهب، غالباً في الولاء... و أنشدني أيضاً لنفسه في مولانا أمير المؤمنين، و ذكر أنه أنشدها بالمدرسة التاجية يوم الغدير:

و أرتك أنوار الهدى	بُخلاً لدى النظر
فاحلف بمن ظهرت خصا	ثم فضله يوم
و علا على كتف	الصادق البر الطهور
و أبى باد غمراً	المقضل الغضب

17

3. احمد بن عیسی بن سعد بن حمدان، أبو العباس

شاب ربعة أسمر قد وخطه الشيب من أبناء الموصل، وُلِدَ بها سنة 590 ق... أحرز جملة من الفقه على مذهب الامام الشافعي^K وكلف نفسه نظم الشعر يمدح به الناس لابتغاء الرغد و يتراءى الى طريق المتصوفة و يذهب الى التشيع.¹⁸

4. اسماعيل بن محمود بن مخشى بن موسى بن يونس بن آدم بن طون، ابو محمد البغاري

فقيهاً حنفياً عالماً فاضلاً... طالعث من تأليفه فصلاً أنشأه في فضيلة أهل البيت - صلوات الله عليهم أجمعين - ثم أتبعه بأبيات من قبيله.¹⁹

5. سليمان بن أبي طالب بن عيسى بن حامد الخياط، أبو الربيع البلدي المعروف بابن بصيلة

رأيتته شاباً أشقر طويلاً أبيض، يخضب بالحناء، كان شاعراً ذا طبع صالح في الشعر، و يصنع الحكايات و يُنشيء الأسمار... و كان شيعياً مغالياً في ولاءه، يكتسب بشعره، و له في أهل البيت - صلوات الله عليهم - مديح كثير، و بلغني أنه توفي في جمادى الآخرة سنة 627 ق.²⁰

6. صاعد بن علي بن عمر بن محمد بن علي، أبو المعالي الواسطي الواعظ (م 625 ق)

شاهدت في أجزاء من الحديث النبوي اسمه، و هو محمد، ثم غيره بعد ذلك، و تسمى بصاعد، موافقاً لكنيته، كانت ولادته ببغداد في درب سجرة سنة 535 ق... تفقه على مذهب الامام احمد بن حنبل، ثم صار شافعيّاً... سكن اربل الى أن توفي يوم الثلاثاء لسبع خلون من ربيع الأول سنة 625 ق... و أنشدني قال: أنشدني أيضاً والدي لنفسه حين أنفذ رسولاً الى بغداد من اربل ما كتبه الى عز الدين ابي اليمن نجاح الشرايبي الناصري: كم قد عقدت ببلدتي ادعو و يدعو كل من

١٨. ج 1، ص 294.

١٩. ج 1، ص 414.

٢٠. ج 2، ص 75.

ببقاء مُلكك انّه ووسيلتي السّجّاد ثم
 21

7. صَبَّاحُ بْنُ عَقْبَةَ الْحَلِّي

من أهل الحلة المزيديّة، شاعر هجاء، متشيع، كان يفد الى الموصل، ويمدح النقباء، بيت عبيدالله العلويين، هاجى شعراء وقته.²²

8. صفوان بن ادريس، أبو البحر المرسى الاندلسي

كان شاعراً جيداً، متقناً، كثير الشعر، أديباً مقتدراً على النظم والنثر، وافر الحفوضات، حسن المعرفة، له رسائل وخطب، وديوان شعر مشتمل على كل نوع من القريض، وكان ذا تمكّن من العلوم الادبية، وأفرد من شعره مجلدة في أهل البيت - صلوات الله عليهم و سلامه - وكان قريب العهد من سنة 605 ق فيما خبّرت.²³

9. أبوطالب بن علي بن علي بن علي العبسي الحلّي من الحلة المزيديّة، المعروف بابن الخيمي (549-642 ق)

كذا وجدت نسبه بخطّ يده، في غير قصيدة من نظمته، و اسمه كنيته، و بذلك يعرف. كان شاعراً شيعياً، فاضلاً، عارفاً باللغة و الشعر، مكثراً من نظمته، شخص الى مصر، فسكنها الى أن توفّي بها. وله مدائح كثيرة جيدة في أهل البيت صلوات الله عليهم و سلامه.²⁴

10. عبدالله بن محمد بن محمود بن علي، أبو القاسم بن أبي عبدالله التميمي الحلبي

سألته عن ولادته، قال: وُلدت خامس شهر رمضان سنة 585 ق، بمدينة حلب، و هو شيعي المذهب، شاعر مجيد فيما يأتي من مديح و تغزل بمعاني حسان و ألفاظ عذاب.²⁵

21. ج. 2، ص 132.

22. ج. 2، ص 133.

23. ج. 2، ص 134.

24. ج. 2، ص 160.

25. ج. 2، ص 246.

11. عبدالرحمن بن عمر بن الحسن بن نصر بن سعد بن عبدالله بن باز، أبومحمد الموصلي

كان يكتب القصص بالأجر، و يعمل أشعاراً، و يمدح بها الناس... متشيعاً، خارجاً في التشيع، و ربما كان يظهر منه في حق الصحابة كلام رديء، و تُوفى بالموصل سنة 610 ق.²⁶

12. عبدالرحمن بن عبدالله بن أبي المحاسن، ابوالدّر الرومي:

هكذا قرأت نسبه بخط يده في غير موضع، كان اسمه ياقوتاً، مولى منصور الجيلي التاجر، فسمي نفسه عبدالرحمن. نشأ ببغداد و حفظ القرآن العظيم... و كان تالياً للقرآن، مشغولاً بمذهب الامامية و التعصب لهم، كثير الميل الى أهل البيت — صلوات الله عليهم. سیر فيهم عدة قصائد اشتهرت في البلدان، و مدحهم مدحاً كثيراً... و كانت وفاته فيما بلغني يوم السبت رابع عشر جمادى الاولى سنة 622 ق.²⁷ و أنشدني عبدالكريم بن الذكي بن شبانة الحظيري المعلم، قال: أنشدني أبوالدّر لنفسه يمدح أهل البيت صلوات الله عليهم:

و ذكرهم سَمِيرِي فِي	بِهِمْ فِي يَقْطَتِي شَغْفِي
عَرِيّاً مِنْ ذُنُوبِكُ وَ	إِذَا مَا شِئْتُ أَنْ
أَمَامَ بَنِ الْإِمَامِ بَنِ	فُزَّرَ بَدِينَةُ الزُّورَاءِ
قَبُورِ أَيْمَةِ عُزْرِ	وَ أَمَّ بِأَرْضِ سَامِرَاءِ وَ
عَلَى ظَمَانِهَا وَ الْمَاءِ	وَقِفْ بِالطَّفِّ وَ ابِكِ
حُبِّ أَبِيهِمُ الْبَطْلِ	وَ عُدْ مِنْ كُلِّ نَائِبَةِ
هُمُ خَيْرُ الرِّيَّةِ وَ	وَ حَيَّ بِيْثَرِبِ أَجْدَاثِ
تَمَسَّكَ مِنْهُمْ ذَيْلُ	فَمَا خَابَتْ مَسَاعِي

28

11

²⁶ ج. 2، ص. 264.

²⁷ ج. 2، ص. 266، 267.

²⁸ ج. 2، ص. 270.

13. عبدالرحمن بن عبدالله بن رشيد بن علي، أبو محمد بن أبي الغريب التميمي المعروف بالصيقل، الموصلي

كان أبوه من حلم سريا قرية من نواحي دُجَيل ورد الموصل و سكنها... و هو واسعُ الحفظ لأشعار العرب و المحدثين... و هو حسن الاستخراج لعاني الشعر... و أنشدني لنفسه يمدح أمير المؤمنين علي بن أبي طالب⁷:

نديمي هب من سنة و باكر ضبح يومك
فَقَدْ هُزِمَتْ جُيُوشُ تَرَاءَى مَشْرِقاً جَيْشُ²⁹
و أنشدني لنفسه و قد حاجه شخص في الامام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب⁷:
يا عَائِلًا شَيْعَةً تُقْتَادُ أُمَ مِنْ بِهِ فِي
زُعْمَتِكَ أَنْ يَنْتَهِي أَنْوَارِهِمْ كَيْفَ يُخْفِي
هُمْ الْمِيَامُنُ أَنْ عَدَّ أَلَمَةَ الْبَدِينِ أَنْ³⁰

14. عبدالرحمن بن أبي غانم بن ابراهيم بن سندی بن أبي الحسين بن منصور، أبو الفضل الخفاجي (556-640 ق):

من أهل حلب، هكذا نسب لي نفسه لما سألته عنه، و أن أصله من بني خفاجة من عرب الشام... شاهدته مجلب الحروسة شيخاً كبيراً و روى عن جماعة من الذين أدركهم... و كان رجلاً تاجراً، يسافر في البلاد للتجارة من الشام الى العراق و ديار مصر، و هو ذو طبع حسن في انشاء الشعر، و خاطر سهل، من المشايخ الظراف، يحكي الحكايات النادرة من حفظه، و يتشيع و يذهب مذهب الامامية.³¹

15. عبدالكريم بن يوسف بن الحسين بن محمد بن العباس، أبو الكرم الموصلي المعروف بالمهذب الافطس

كان رجل زمانى فى الدهاء و الخيل، قد حاز كل فضل. و كان بصيراً بعلم النجوم و تعبير الرؤيا،.... و

٢٩. ج ٢، ص ٣٢٠.

٣٠. ج ٢، ص ٢٣٣.

٣١. ج ٢، ص ٣٤٦.

كان متشيعاً مغالياً، شاهدته غير مرة... و توفي
أواخر سنة 613 ق.³²

16. عبدالملك بن يوسف بن عبدالملك بن رستم بن محمد بن علي، أبو الوليد الديلمي الحلبي

كانت ولادته في السابع و العشرين من شهر رمضان سنة
566ق، شيخ كبير السن به عرج، شيعي المذهب من
المُغالين في الولاء، يميل الى نوع الأدب و الشعر.³³

17. عبدالرزاق بن رزق الله بن أبي بكر بن خلف بن أبي الهيجاء، أبو محمد الرسعني

كانت ولادته فيما قرأتها بخط يده، يوم الأحد بين
الظهر و العصر الثالث و العشرين من رجب سنة 589ق
برأس عين. حفظ القرآن العزيز على الشيخ مبارك بن
اسماعيل الخراساني... و أخذ الفقه على المذهب
الأحمدي... قدم الموصل في شوال سنة 623 ق و نزل
بدار الحديث المهاجرة بباب سكة أبي نجح التي أنشأها
أبو القاسم علي بن مهاجر بن علي الموصلي، و هو يسمع
بها أحاديث رسول الله 6 يُفيد الناس، و صنف عدة
مصنفات منها... *المشعر الصافي من المين في مصرع الامام
الشهيد ابي عبد الله الحسين* 7 و هو فقيه محدث شاعر
فاضل.³⁴

18. علي بن الحسن بن علي بن الحسن بن علي بن ثابت بن مزاحم بن عياش بن وديعة، أبو الحسن الربيعي النيلي

كان مولده بها سنة 555ق، و خرج عنها الى الموصل، و
أقام بها يؤدب الصبيان، الى أن مات ثلاثين ليال
بقين من الحرم سنة 620 ق و دفن بباب العراق، ظاهر
البلد، بقبرة عنار، و كان ذا معرفة بالأنجو و
الحساب، شاعراً شيعياً، أشعاره كثيرة في أهل البيت —
صلوات الله عليهم و سلامه.³⁵

٣٢. ج 3، ص 58.

٣٣. ج 3، ص 111.

٣٤. ج 3، ص 196.

٣٥. ج 3، ص 323.

19. علی بن محمد بن أبی منصور بن أبی الغنائم يعرف بصاحب الخاتم بن أبی غالب محمد بن احمد... بن علی العریضی بن جعفر الصادق⁷

قال الدبیثی: کان شاعراً مكثرأ، و له المدائح الكثيرة فی حبّ أهل البيت: وغيرهم؛ و شعره مدون، قد سمع منه جماعة و كتبوا عنه و كان ينتجع بالشعر؛ بلغنی أنه توفی بالحلّة المزیديّة فی سنة 608 ق و نحوها... و من شعره يمدح الامام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب - صلوات الله علیه و سلامه:

إذا أنبت والیت	علیاً أمير المؤمنين
سكنت فرا دیس الجنان	و خزت محلاً سامياً
امام هو النهج	أخو سؤدد لم یحوه
فطوبی لمن والی وصی	امام هدی حاز
امام تقی للرشاد	تشریل جلاب الهدی
روی النبیاس أن	حدیث و کم قال
سيفرق الاسلام سبعین	نعم و ثلاثة هكذا
و کل یصلی النار	سوی فرقة تحوی
فان شئت تدری ایما	فانصف و لا تنکر
وقعت و سل اهل	جميعاً رووا أن
یقول مراراً: اهل	سفينة نوح من بها
نجا و کذا من حاد	و ذاق الهلاك انظر

و أنشدنی له أيضاً فی مدح محمود بن عیسی بن محمد جعفر الخلی البغدادی، باربل سنة 633 ق؛ قال أنشدنی ابن صاحب الخاتم قصيدة أولها:

....

و وال آل رسول الله	فهم أولوا الذكر و
آتاهم الله علماً	و ان سلتك فسائل
واسمع حديثاً روينا	فيه اعتبار الرب
روی السديد فتی	عن ابن تافع خبر من
یروی عن ابن طحال	فاسأل بما قد روی
قالوا: أتى رجلان	قالا له: أنت أهل
الست قلت بلان	لم یرض أفعالهم سراً

٣٦. ج 3، ص 354.
٣٧. ج 3، ص 356.

20. علي بن يحيى بن الحسن بن الحسين بن علي بن محمد، و هو البطريق بن نصر بن حمدون، ابوالحسن بن أبي زكريا الحلبي الأصل، الواسطي المنشأ

كان والده من فقهاء الشيعة، عارفا بمذاهبهم، و ابنه هذا كان يترفع بنفسه من أن يمدح أحدا مجتديا، و يذهب مذهب الكتاب، و يترامى الى النثر أكثر من النظم، و يدعى علم الرياضى، و معرفة النجوم، و كان من الشيعة المغالين فى المذهب.³⁸

21. علي بن محمد بن سدير، ابوالحسن المدائني الطيب

كان له يد فى علم الطب و المعالجة خيراً، و كان دمثاً مداعباً مطبوعاً، يتشيع مفرطاً، ولى حسبة المدائن سنة 590ق، توفى بالمدائن فجأة فى العشر الاخر من شهر رمضان سنة 606 ق.³⁹

22. علي بن محمد بن عبدالصمد بن عبدالأحد بن عبدالغالب الهمداني، أبو الحسن السخاوى

الشيخ الفاضل الاديب النحوى المغربى. مولده ببلدة سخا من ديار مصر فى حدود سنة 558ق ... و كان مالكي المذهب، ثم انتقل الى مذهب الشافعى... و حج سنة 598ق، و عاد الى دمشق... وجدته ذا فهم ثاقب، و ذهن حاضر، و حس جيد وقت القراءة عليه...⁴⁰ و قرأت عليه - أيده الله تعالى - يوم الخميس ثامن عشر ذى الحجة بدمشق الخروسة بمسجدها الجامع عند رأس يحيى بن زكريا عليه السلام لنفسه:

يحب بنى الرسول	عجبت لقائل هل أنت
و تبغض سادة الاسلام	فقلت: أبتغى الاسلام
و تبغض أهله و	و تجعل جدهم ذخرأ
فما أحد يطيق لذك	عقدت على محبتهم
أباه محمداً قد حاز	أحب محمداً حسناً
و موسى قبله الحق	و أحببت الرضا
أباه محمداً ما ليس	و جعفر المقدم ثم
بكر بلاء الحق أعلى	و والده علياً و

38. ج. 3، ص 356.

39. ج. 3، ص 379.

40. ج. 4، ص 22.

كما أحببت والدهم
وَحِبَّ السيد الحسن
و في القصيدة التي له في مدح المصطفى سماها ذات
السعا:

و غلى أبي الحسن
زَوْجُ البَيْتُولِ أَخِي
و بَحْمُ قَالَ المصطفى:
يَا رَبِّ وَال وَلِيَّهْ وَ

ذِي الفخر و النسب
مَا مَرَقَطْ وَلَا تَأْخِرْ
مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ،
أَبْدًا وَ عَادُ عَدُوهُ⁴²

23. علي بن محمود بن عيسى بن خليل بن علي، أبو الحسن التنوخي المعروف بابن الحكم

رأيت ديوان أشعاره مجلب، و هو مجلد كبير الحجم، مرتب على حروف الهجاء... و بلغني أنه كان معلم الصبيان مدة، ثم صار بعد ذلك بمعزة النعمان في ديوان الزكاة مشرفا، و تنقل في البلاد الشامية طلباً للارتزاق و الاسترفاد. و كان شيعياً مائلاً الى مذهب الامامية، كثير الشعر، و ديوان أشعاره كبيرة جداً يشتمل على مدائح و مراث و غزل و مجون و أوصاف و أغراض مختلفة النوع.⁴³ قال في ولد اسمه حسين يرثيه و توفي مجلب: لقد قضى في كربلاء قتلاً سليبا من ذويه لولا التأسي عنه و المسموم لاستعرت و قال هذه الابيات و كتبها على ظهر كتاب نهج البلاغة و كان قد نسخه:

كتب هذا الكتاب
أرجو من الله كشف
فمن له في الوري
فمن له في الوري

غرقيت في لجة
و ستر ما بي من
فحب أهل الوري⁴⁴

24. علي بن يونس بن سالم بن علي، أبو الحسن المجلد الموصلي

كانت ولادته فيما أخبرني عن لفظه علي مضي ثلاث ساعات من الليلة المسفرة عن صباح يوم الثلاثاء سابع عشر جمادى الآخرة سنة 588ق و كان والده يعرف بالصدر المجلد، كان منجماً يشار اليه في معرفة النجوم، و أبو الحسن هذا ولده حفظ القرآن الكريم و نظم الشعر،

٤١. ج 4 ص 27.

٤٢. ج 4 ص 25.

٤٣. ج 4 ص 48-49.

٤٤. ج 4 ص 52.

و له طبع فی عمله.⁴⁵ و أنشدنی لنفسه و قد
عاین مشهد سرّ من رأى على ساكنيها أفضل السلام:
مولاي يا صاحب عليّ بعد الاله
كُنْ لِي شَفِيعاً إِلَى يَوْمِ مَعَادِي فِي الْحَشْرِ⁴⁶

25. علی بن عبدالعزیز بن أبی محمد بن نعمان بن بلال، أبوالحسن الخلعي، الخفاجی النسب

كان والده من قرية تدعى قرية أيوب من قرى الحلة
المزيدية. أخبرني أنه ولد بالموصل في جمادى الآخرة سنة
582ق. شيخ ربعة من الرجال، أحول العين أسمر، يتعيش
في الخلع بسوق الاربعاء بالموصل، يتشيع متمسك بمذهب
الامامية، و هو معروف بذلك. له طبع في قول الشعر.
إذا أنشد لم يلحن و يتجنب اللحن في أثناء كلامه، له
أشعار في أهل البيت: ينشدها في المشاهد و الترب
المختصة بأولاد الحسين.⁴⁷

26. الفتح بن عبدالله بن محمد بن عليّ بن هبة الله بن عبدالسلام بن عبدالله بن يحيى، ابوالفرج بن أبی منصور البغدادي:

كانت ولادته ببغداد يوم عاشوراء سنة 537ق، و تُوفّي
بها في المحرم سنة 624 ق، و صلي عليه بجامع القصر و
دفن من الغد في مقابر قریش. و كان من أبنا المحدثين
الكتاب، و كتب الحديث و رواه هو و أبوه و جدّه و
أبو جدّه. سمع الحديث على مشايخ بغداد: كأبي عبدالله
الطريفي، و أبي غالب الداية... و كان يتولى النظر
بطريق خراسان في زمن الناصر لدين الله أبي العباس
احمد، و كان يرجع الى فطنة و أدب و سلامة قريحة في
قرض الشعر، و يحفظ القرآن... و كان مشتهراً بالميل
الى التشيع، على مذهب الامامية، و كفّ بصره في آخره
عمره.⁴⁸

٤٥. ج 4، ص 98.

٤٦. ج 4، ص 102.

٤٧. ج 4، ص 141.

٤٨. ج 4، ص 297.

27. فخّار بن معد بن فخّار بن... الحسين الملقب شتبي بن ابراهيم المجاب بن محمد الصالح بن موسى بن جعفر... صلوات الله عليهم اجمعين، ابو عبد الحميد العلوي الموسوي الحلبي

من أهل الحلة المزيديّة. قرأ الأدب على عميد الرؤساء أبي منصور هبة الله بن أيوب اللغويّ و تخرج عليه، و كان شاعراً جليلاً فاضلاً من سادات أهله نباهة و أدباً.

28. محاسن بن اسماعيل بن عليّ بن أحمد بن الحسين بن ابراهيم الحلبي المعروف بابن الشوّاء

من الشعراء الحلبيين الفضلاء، و من أهل الأدب و المعرفة بالعروض و القوافي، شيعي المذهب، فيه فضل و أدب، لقيته بحلب رابع عشر جمادى الاولى [سنة 634 ق]⁴⁹ و قصد الملك الناصر صلاح الدين يوسف بن أيوب مادحاً، و بعده الملك الظاهر غازي، ثم الملك العزيز ولده... و كان شيعياً مغالياً في المذهب الامامي، و هو شاعر مصقول الكلام مثقوده، رقيق حواشي الشعر، كيف شاء يقوده، أحسن شعراء وقته شعراء، و أوفرهم أدباً، و أغلاهم سعراً، و أجودهم ابداعاً و رصفاً و أكثرهم افتناناً و وصفاً... و كانت وفاته يوم الجمعة تاسع عشر المحرم، و فدن من يومه بمقبرة باب أنطاكية غربي المدينة ظاهرها، و ذلك في سنة 635 ق تغمده الله برحمة و رضوانه، و ديوان شعره في أربعة أجلاد يحتوى على عشرين ألف بيت.⁵⁰

29. محمد بن محمد بن محمد بن أحمد بن أبي الفتح، أبو عبد الله المرزباني:

ينسب الى المرزبانية التي من العلث، و هي غير المرزبانية التي بنهر عيسى، كذلك ذكر لي ولده عبد الحميد، و زعم أنهم من أولاد عمرو بن الزبير بن العوام الأسدي القرشي، و قال: كان مولده في شعبان سنة 535 ق، فاستوفى ثمانين سنة و شهراً واحداً و خمسة عشر يوماً... كان من أهل التصرف و الحساب و الكتابة، عارفاً بالجر و المقابلة و المساحات، و تولّى في عهد الناصر لدين الله أعمالاً. و ينتمي الى مذهب الامامية، و له أشعار معظمها في التجنيس؛ و مات سلخ شهر رمضان سنة 626 ق و قيل يوم عيد فطر.⁵¹

49. ج 5، ص 63.

50. ج 8، ص 145-146 تحت عنوان يوسف بن اسماعيل بن علي المعروف بابن الشوّاء.

51. ج 5، ص 196.

30. محمد بن المؤمل بن فضل البحراني، أبو عبدالله

كان فقيهاً على مذهب الإمامية، فاشتغل بالحلّة المزيديّة، ثم ورد الموصل، و أقام بها، الى أن مات سنة خمس و عشرين و ستمائة.⁵²

31. محمد بن محمد بن عبدالكريم بن يحيى بن عليّ بن يحيى، أبو عبدالله الموصليّ المقرئ

كان مَن قرأ على الشيخ أبي بكر يحيى بن تمام بن سعدون القرطبيّ الأزدي القرآن و القراءات، و تلمذ به و جود عليه، و كان شيخاً شيعياً متوالياً، له أشعار في المدح و غيره و كان يعرف بابن نصيف.⁵³

32. محمد بن عليّ بن الحسن بن عليّ بن الحسن بن عليّ بن ثابت بن مزاحم، أبو عبدالله الموصليّ

كان من النيل، و كانت ولادة محمد بالموصل في منتصف ذي القعدة يوم الاثنين ضاحي نهار سنة 580ق؛ شاب ضعيف العينين، و قد وخطه الشيب، مربوع، سقى نفسه شاعر أهل البيت: ... و كان يؤدّب الصبيان بالموصل، و هو شاعر غزير الشعر، طبعه محبب في النظم، مدح أهل البيت - صلوات الله عليهم - بقصائد شتى، اشتهرت عنه، و ترك التأديب، ثم اشتغل بالتنجيم، و عرف منه طرفاً جيداً و كتب التقاويم الحسنة.⁵⁴

33. محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن عبدالله بن الحسن بن يحيى ... بن زيد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب، الشريف أبو الغنائم بن أبي الفتح الحائري المعروف بابن الجعفريّة

من مشهّد الحسين بن عليّ - صلوات الله عليهما و سلامه. و هو شاعر مطيل، كثير الأشعار، ... لقيته بمدينة السلام سنة 624 ق و هو شيخ كبير السن، طويل أسمر، ذو جسم عبل، و خبرت أنه ولد سنة 574 أو 573ق و ذكر أنّ والده كان فقيهاً على مذهب الإمامية، و كان جده نقيباً علامة وقته في الأدب، و علم العربية و الفقه. أنشدني لنفسه يفتخر....
أنا ابن عليّ و فخار إذا الأعياص

٥٢. ج 5، ص 305.

٥٣. ج 5، ص 347.

٥٤. ج 6، ص 97-98.

أبى خير خلق الله لقد جلّ من أنساب
لنا يوم خمّ و حبّ أبينا لا تجد
و نحن و رب البيت تسود غلا نسوانها و

34. محمد بن علي بن محمد بن محمود بن عبدالرحيم، أبو عبدالله أبين أبي الحسن التميمي

من إنشاء حلب و أبناء رؤسائها و النبهاء بها و بيت الأدب و الفضل. و أبو عبدالله تأدب و قرأ من علم العربية ما يحتاج اليه، و ساعدته قريحته في قول الشعر، و أنجب فيه، و أحسن و أجاد، و فاق أقرانه نظما، و بثهم في أنواع القريض و أجناسه تمكناً ما شهد له أرباب هذا الشأن بالتقدم فيه و الاقتدار على ما يتوخاه من المقاصد التي يرومها و المحاسن التي يأتي بها. شاهدته بحلب شاباً ذكياً متيقظاً عاقلاً، أريباً عفيفاً، نزهاً سرياً، جميلاً عارفاً بأقدار الناس، يتدين مذهب الشيعة، من أحسن الناس عشرة، و أوفاهم توذداً و مروءةً و أسحهم نفساً. يخدم متصرفاً في الأعمال السلطانية، و سأله عن ولادته، فقال: ولدت في عاشر الحزم سنة 611 ق.⁵⁶

35. هاشم بن يحيى بن سالم بن يوسف بن كامل بن نصار، أبوالمفاخر بن أبي الفضل التنوخي

من أهل حلب، أنه ولد تقديراً في سنة 572 ق بحلب و توفي بها ليلة يوم الثلاثاء الثاني عشر من جمادى الاولى سنة 642 ق، و دفن بمشهد الدكة غربى المدينة. و كان له نعمة حسنة، و حال جيدة، و رزق صالح، و كان مع ذلك يسترفد و ينتجع بأشعاره⁵⁷ و أنشدني لنفسه في جميع مشاهد الائمة:

مشاهد طوس و الغرى و طيبة و الزوراء
إذا حل منها زائر تناديه من أقطارها

٥٥. ج 6، ص 104-105.

٥٦. ج 6، ص 265.

٥٧. ج 7، ص 115.

٥٨. ج 7، ص 120.

36. هبة الله بن عبدالرحمن بن محمد بن محمود بن الشيرازي يكنى أبا الفضل

شيخ لقيته بمجلس الشيخ الحافظ أبي عبدالله محمد بن محمود بن الحسن بن النجار البغدادي و ذكر لنا أنه دخل البلاد الخراسانية و تجولها، و كان تاجراً... يعاني قول الشعر، و له في نظمه طبع صالح و قريحة ما بها بأس. يتشيع.⁵⁹

37. يحيى بن الحسين بن الحسين بن علي بن محمد - و يلقب البطريق - ابن نصر بن حمدون بن ثابت ... بن نزار بن معد بن عدنان، أبو الحسين و أبوزكريا الأسدي

كانت ولادته و منشأه بالحلّة المزيديّة. كان عالماً فقيهاً قدوةً في مذهب الشيعة، اماماً من ائمتهم، سمع الحديث الكثير و سافر الى البلدان، و سمع عليه أهلها عدّة كتب من تصنيفه و تصنيف غيره. ثم عاد الى الحلّة المزيديّة، فكانت وفاته بها في سنة 601 ق. وقد ذكره الشريف أبو عبد الحميد فخّار بن معد بن احمد بن محمد الحلّي الموسوي في مشايخه و قال: لقي أبوزكريا يحيى بن الحسن بن الحسين بن علي بن البطريق الأسدي الحلّي، الفقيه العماد الطبري تلميذ أبي علي بن الطوسي و قرأ عليه و لقي غيره. و علّت سنه حتى بلغ ثمانين سنة، و صنّف كتباً حسنة، و مضى الى واسط و أقام عشرين سنة، ثم عاد الى الحلّة فمكث بها قليلاً، ثم فارقها و قدم الى الموصل، ثم الى حلب و استوطنها مدة ثم رحل عنها و كان حسن المذهب، طيب المعاشرة، هذا آخر كلامه. صار الى من تصنيفه كتاب كبير لقبه بـ : **العمدة من صحاح الأخبار في مناقب امام الأبرار على بن أبي طالب وصي المختار و على الائمة من ذريته الأطهار**، و صنّف كتاباً آخر و سمّاه بـ : **مستدرک المختار في مناقب المختار**، استخرجه من مسانيد الصحاح المؤلفة. تكلم على الأحاديث و معاني الايات و فضله فضولاً، و أضاف الى ذلك مقطّعات حسناً من شعره في مدح الامام أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب صلوات الله عليه و سلامه. و كان شاعراً أديباً، و هو والد أبي الحسن عليّ بن يحيى بن الحسن بن البطريق الذي مرّ شعره متقدماً في مكانه.

و من شعره ما أنشدني الشريف النقيب الاجل العالم السيد الأطهر جمال آل رسول الله⁶ فخرالدين أبوالوفا عبيدالله بن علي بن زيد بن محمد بن عبيدالله الحسيني الموصلي بها^K قال: قرئ علي يحيى بن الحسن الأسدي لنفسه و أنا أسمع في مدح أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه:

إذا حَرَفُوا نَصًّا	فهل حَرَفُوا ما في
و أني سَأَبْدِي فيكَ	بُظْهَرٍ مِنْ الوَحْيِ
و مِنْ مَسْنَدِ الأَثَارِ	نَبِيِّ الهَدْيِ المُنْعَوْتِ
أبا حسن أتَى اليك	و بَعْدَ اله العَرْشِ

38. يحيى بن حميد بن ظافر بن علي بن الحسين بن علي بن القائد أبي علي يعرف بمؤيد الحق بن صالح بن علي ... بن صخر بن الحارث بن الخزرج... بن قحطان، ابوزكريا بن أبي طي الازدي

من أهل حلب، هكذا كتب نسبه من خط يده. كانت ولادته سنة 575ق. و تُوفِّي بها يوم الأحد الحادي و العشرين من جمادى الأولى سنة 627 ق. و كان أبوه نجارا و كذلك جدّه و اشتغل أبوزكريا بصناعة النجارة مع أبيه برهة من الزمان، ثم تركها و حفظ القرآن العزيز و تعلّم الكتابة و مال إلى طلب العلم و الأدب، و لقي العلماء و جالس الفضلاء، فقرأ فقه الإمامية علي أبي جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب السروي المازندراني. و قرأ الخلاف علي أبي الثناء محمود بن طارق الحلبي الفقيه الحنفي. ثم انتقل إلى تعليم الصبيان و إلقاء القرآن الكريم. فلزم ذلك إلى سنة 597ق. ثم جذبته الوزير نظام الدين أبوالمؤيد محمد بن الحسين الطغرائي وزير الدولة الظاهرية يومئذ إلى تعليم ولده فلزمه إلى سنة 600 ق.

ثم ترفع عن ذلك و لزم بيته و طلب مشايخ الأدب، فقرأ علي أبي محمد القاسم بن القاسم الواسطي، و أبي البقاء يعيش بن علي بن يعيش النحوي الحلبي... ثم عمل الشعر و صار أحد شعراء دولة الملك الظاهر غياث الدين غازي بن يوسف بن ايوب، و ارتفعت منزلته عنده و ولاه نقابة الفتيان في سنة 607 ق فكان نقيب حضرته.

٦٠، ج 7، ص 221. 219 و أبيات أخرى في الصفحة: 221. 222.

ثم أحب التصنيف و صنف كتاب في التواريخ و تفسير القرآن الكريم و الآداب و الفقه و الأصول كثيرة منها: **التاريخ الكبير** و سَمَّه بِـ: **معادن الذهب في تاريخ حلب**، و هو كتاب جمع فيه أخبار الملوك و العلماء، و احتوى على أخبار الشام التي لا يوجد مجموعها في كتاب قديم و لا حديث. و ابتدأ به من أول الفتوح الى سنة 589ق؛ و أوصل فيه الدول و أخبارها القديمة في الاسلام و الحديثة، و هو كتاب نافع مفيد. و كتاب **التنبية على محاسن التشبيه**؛ أتى فيه بجميع فنونه و ما قال العلماء فيه؛ و هو كتاب حسن في بابه. و كتاب **في محاسن الغلمان**، يحتوى على الف و تسعمائة غلام. جمع فيه من جيد الأشعار اللطيفة المعاني ما لا يوجد مجموعا في كتاب. و قدّمه للملك الظاهر فأعجب به و أثابه عليه أحسن ثواب. و كتاب **لمح البرهان في تفسير القرآن**؛ و كتاب **البيان في أسباب نزول القرآن**؛ و كتاب **غريب القرآن** مختصر. و كتاب **المجالس الأربعين في فضائل الأئمة الطاهرين**. و كتاب **خلاصة الخلاص في آداب الخواص**، و كتاب **حوادث الزمان تاريخ على حروف المعجم**. و كتاب **تاريخ العلماء**، و كتاب **أسماء الشعراء**، و كتاب **شفاء الغليل في ذمّ صاحب و الخليل**، و كتاب **الحاوي** ذكر فيه رجال الشيعة و علماءهم و فقهاءهم و شعراءهم و أئمتهم المصنّفين في مذاهبهم، و هو مرتّب على حروف الهجاء، و غير ذلك من التّصانيف الكثيرة و بلغت مصنّفاته أكثر من خمسين مصنفا.⁶¹ و من شعره أيضا في أهل البيت:

...

و اسأل حديث الشمس	و رَشْدًا و الْآسَلْ حديث
و حديث يوم الدّوخ	عِنْدَ الْكَيْبِ و كُلّ
اذ قام في يوم	و بكفه كف الامام
مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فذَا	فِي كُلِّ أَمْرٍ بَاطِنٌ أَوْ
يَا رَبِّ وَالْ مِنْ	و اخذل لخاذله الأذل ⁶²

39. يحيى بن محمد بن عمر بن محمد بن علي، أبو الفخر بن أبي الفضل الكاتب، الجزري الموليد الموصلي المنشأ و الدار

ذكر لي أنه ولد بالجزيرة العمرية في سنة 551ق و انتقل الى الموصل - و هو صغير السن و اتخذها دار

٦١ ج 7، ص 224 - 226.

٦٢ ج 7، ص 229.

اقامة. و كان يتولى بقلعتها كتابة الرقاع و
الروزات الى القرى و النواحي... شاهدته بالموصل
شيخاً كبيراً فى جمادى الآخرة سنة 632 ق، شيعى
المذهب، له ديوان شعر استفرغ أكثره فى مديح
أهل البيت صلوات الله عليهم و سلامه، لقبه بـ :
الكواكب المنيرة فى المناقب الخطيرة و أنشأ تسعا و عشرين
خطبة على توالى حروف المعجم. و مما أنشدنى لنفسه و
أمله على يمدح الامام أمير المؤمنين على بن أبى
طالب

— صلوات الله عليه و سلامه:
هم أَوْضَحُوا شُبُلَ
يَا لَا تُمَيِّ فَيَّ حُبِّ
أَوْ مَا عَلِمْتُ بَأَنَّ
حسبى ولاء المرتضى
أخاه أحمد و ارتضاه
مولى فبدي رُوح
مولى رَقِي كَتَبَ
مولى أباد المشركين
و رجا النجا فى
جلاله و بفضله و
خير الورى و أجلهم
فخر الولي و أنشه
دون الورى من أهله
و حمى حماه و غيره لم
الأصنام ارغاماً لهم
فى طاعة الرحمن

40. يوسف بن يوسف بن أبى العشائر بن أبى الفضل بن هبة الله، أبو يوسف ابن الأنبارى

من أهل حلب مولداً و منشأ. شاعر متأدب، ذو معرفة
بالأدب و العربية، كثير الشعر، جيد المقاصد، حسن
الأسلوب. يقصد بأشعاره الملوك و الأمثال من الناس،
... و اتصل بالملك الأجد مجد الدين أبى المظفر بهرام
شاه بن فروخ شاه بن شهنشاه بن أيوب بن شاذى صاحب
بعلبك و كان قريباً منه و حظى لديه و صار أحد
شعرائه و ندمائه ... و نزل حلب و رأيته بها شاباً
أشقر قصيراً فيه دماثة أخلاق و كياسة و حسن عشرة،
يتشيع و يميل الى محبة أهل البيت — صلوات الله
عليهم و سلامه.⁶⁴

٦٣ ج 8، ص 47 و أبيات آخر.
٦٤ ج 8، ص 126.

41. يحيى بن محمد، أبو الحجاج الأنصاري المنصفي

و المنصف قرية من قرى بلنسية الشيخ الزاهد الصالح. كان من عباد الله الصالحين، و أولياء المتقين، حافظاً للقرآن العزيز، فقيهاً عالماً نبياً شاعراً بارعاً مفلحاً، جليل القدر ببلده مبرزاً في علم الأدب و العربية. و نظم و أفرد من شعره مجلدة في الامام الشهيد أبي عبدالله الحسين بن علي بن أبي طالب 8 و تشمل على مراثيه. و استشهد بسبته بعد صلاة الصبح بداره و ذلك في سنة 608 ق؛.

42. يوسف بن مسعود بن بركة بن سالم، ابوالمحسن الشيباني المعروف بابن عرج

من أهل تليعفر؛ كانت ولادته في سنة 560 ق بتليعفر، و مات بنصيبين في يوم الثلاثاء ثالث المحرم سنة 615 ق. نزل الموصل و أقام بها مدة يختلف الى الشيخ أبي الحرم النحوي، يقرأ عليه أدباً و نحواً. و كان وافر الحفظ للأشعار و أيام العرب و سيرها، حسن المعرفة بأخبار الفرس و محاسن آثارهم، و كان شاعراً مطيلاً في قصائده يمدح أهل البيت - صلوات الله عليهم و سلامه - و كان من المغالين في مذهب الشيعة خالصاً في الولاء.

43. يوسف بن نفيس بن أبي الفضل بن السعود بن أبي الفضل بن أبي طاهر بن أبي يعلى بن أبي المعالي المركلي:

من أهل اربل... كان والده من قرية من قرى العراق تدعى دسينيا من عمل طريق خراسان. و يوسف هذا يكنى أبا العز. ذكر أنه ولد سنة 586 ق و توفي بالموصل سادس عشر شهر رمضان سنة 638 ق. و دفن بمقبرة باب الجصاصة غربى المدينة بأرض البرزان رحمه الله تعالى - ... و كان يقدر على نظم ما شاء من غير فكرة و لا روية. رحل الى البلاد و امتدح الملوك و أخذ جوائزهم. ثم انتقل الى الموصل فأقام بها و اشتهر بين أهلها، له من صاحبها بدرالدين أبي الفضائل لؤلؤ بن عبدالله موضع يحضر مجلس شرابه، و لا يزال يحسن اليه الى أن مات. و كان شاعراً خليعاً ظريفاً معاشراً.... و كان أسمر اللون، يتزى بزئ جند الأكراد، شعره منتشر على كتفيه، و يتقلد سيفاً. و يلبس قباءً إلا أنه كان شيعياً مغالياً شديد الرفض. و ربما بلغ ذلك الى ما

لايجوز فى الشرع و يخرج الى الشتم و الوقیعة فى الصحابة، رضوان الله عليهم و ساعه الله تعالى و عفا عنا و عنه انه جواد كريم.⁶⁵

Archive of SID